

اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش‌بینی بودن قواعد دادرسی

جلیل قنوازی^۱

اسلام مندنی^۲

چکیده

رابطه بین اخلاق و حقوق امری مسلم و مورد تأیید و تأکید فلاسفه و اندیشمندان اخلاقی و حقوقدانان است. از جمله مباحثی که به طور خاص می‌توان رابطه این دو را مورد کنکاش و بررسی قرار داد، اخلاق در فرایند دادرسی است. هرگاه بتوان معیارهایی عینی برای سنجش رعایت عدالت در یک دادرسی ارائه نمود، می‌توان راجع به اجرای عدالت در مرحله رسیدگی اظهارنظر دقیق‌تری کرد. در نتیجه باید استانداردهای دادرسی عادلانه تعریف و از آن‌ها در سنجش عادلانه بودن استانداردها استفاده شود. اصل قابل پیش‌بینی از اصول دادرسی منصفانه مدنی محسوب می‌شود و منظور پیش‌بینی ادعاها، ادله و استدلال‌ات طرف دعوا و همچنین مواعد، فرصت‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌ها در ارایه دلایل و موضوعات خود و امکان پیش‌بینی عملکرد دادرس حقوقی در ارزیابی و به چالش کشیدن ادله طرفین و موضوعات رسیدگی حقوقی است. با دقت در مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ایران و سایر مقررات و مباحث قضایی فقه امامیه در رابطه با نقش قاضی و ادله اثبات دعوا می‌توان اصل قابل پیش‌بینی بودن را در مقررات دادرسی مدنی ایران به عنوان اصل دادرسی منصفانه مدنی به رسمیت شناخت. موضوعی که اساساً می‌تواند امری اخلاقی محسوب شده و از منظر اخلاقی نیز آن را تحلیل نمود.

ارتباط اصل قابل پیش‌بینی با اصل تناظر، اصل تسلیط طرفین بر دعوای مدنی، اصل منع تحصیل دلیل، اصل منع تلقین دلیل و اصل منع اطاله ناروای دادرسی مدنی، اصل رعایت حق استماع طرف دعوای مدنی در تعرض و تراحم قرار می‌گیرد. در این محور بایستی محدوده دقیق و کم و کیف اجرای این اصل در پرتو سایر اصول دادرسی منصفانه مدنی به دقت و موشکافی تشریح و بررسی شود. ضمانت اجرای نقض اصل قابل پیش‌بینی بودن در آیین دادرسی مدنی بی‌اعتباری تصمیمات قضایی و امکان نقض پژوهشی یا فرجامی آرای ناقض این اصل دادرسی منصفانه مدنی می‌باشد. ضمن اینکه از منظر اخلاقی نیز می‌توان این موضوع را بازشناسی کرد و صرف‌نظر از قواعد حقوقی، اصول اخلاقی را نیز مؤثر در تحلیل‌های حقوقی صرف در نظر گرفت روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است.

واژگان کلیدی

اصل قابل پیش‌بینی بودن دادرسی مدنی، اخلاق در دادرسی، اصل منع تحصیل، دلیل، اصل تناظر، اصل تعاون، اصل تسلیط طرفین، اصل بی‌طرفی، اصل حق استماع، منع تلقین دلیل، نظام ادله تقابلی، روند منصفانه، اصل برابری سلاح‌ها.

۱. دکتری حقوق خصوصی، دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول).

Email: j.ghanavati@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی Email: eslam.mondani@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

طرح مسأله

ارتباط بین اخلاق و حقوق از دو منظر ارتباط اخلاق با حقوق ماهوی و شکلی قابل بررسی است و در آغاز کلام باید یاد آور شد که صحبت از اخلاق در دادرسی از منظر کارکرد آن که به دنبال اجرای عدالت از طریق اعمال حکم بر موضوع است، از دیدگاه طبیعت مقررات آن که باید از پیش مقرر و معلوم (امری و تضمین کننده) باشد، ممتنع می‌نماید. ظهور این امتناع در دشواری تشخیص رابطه‌ی حقوق و اخلاق بی‌تأثیر نیست. اگر حقوق به منابع خود مانند قانون، عرف، دکترین و رویه‌ی قضایی، متکی است و اگر دادرس مکلف به اجرای قانون است، چه‌جایی برای استناد به اخلاق باقی می‌ماند؟ با این حال، اگر ارزش‌های اخلاقی را سنگ‌بنای علم حقوق و اخلاق بدانیم، این ارتباط نزدیک‌تر شده و زمینه‌ی ورود اخلاق به حقوق، نه فقط به معنای تکمیل‌کننده‌ی قاعده‌ی حقوقی بلکه در برخی موارد سازنده‌ی آن، می‌شود. این که سازندگی در چه مواقعی ممکن است، خود محل بحث است. از این رو بایسته است به موارد دخالت قاعده‌ی اخلاقی در حقوق به شکل رابطه‌ی حقوق و اخلاق پرداخت. (محسنی؛ رضایی نژاد، ۱۳۹۰: ۶۶) از جمله مباحث مورد توجه در این زمینه ارتباط اخلاق با حقوق در فرایند دادرسی و به طور خاص با آیین دادرسی مدنی است.

آیین دادرسی مدنی مجموعه اصول، قواعد، احکام و موضوعاتی است که در بستر قوانین دادرسی روند و رویه فصل خصومت و حل اختلافات مدنی میان متداعیین را توسط دادرس یا دادرسان حقوقی به شیوه‌ای عادلانه و منصفانه و نظام‌مند سازماندهی می‌نماید. اجرای عدالت مدنی در تمامی نظام‌های حقوقی مستلزم وجود قوانین شکلی است که اصول و تشریفات و نحوه عملکرد دادرس حقوقی و اداره دعوای مدنی را در رسیدگی به دلایل و ادعاها و ادله و استدلالات طرفین دعوای مدنی به شیوه‌ای سازمان یافته در راستای نیل به هدف نهایی یعنی فصل خصومت وضع می‌نمایند.

در این میان اصول دادرسی به عنوان راهبردهای کلی و سیاست‌هایی با گستره وسیع به عنوان ستون‌های اصلی ساختمان نظام دادرسی مدنی سایه و چتر فراگیری بر قواعد و احکام و تشریفات آیین دادرسی مدنی حاکم می‌نمایند که غالباً با مطالعه و مذاقه در مقررات و مواد قانونی می‌توان به آنها نایل شد.

خصوصیت دیگر اصول دادرسی مدنی علاوه بر کلی و عام الشمول بودن، ارتباط کامل و پیوستگی و رویارویی و درهم تنیده بودن این مجموعه از اصول کلی با یکدیگر می‌باشد. اصولی نظیر اصل بی‌طرفی و استقلال دادرس و دادگاه، اصل رعایت حق دفاع و حق بر استماع شدن، اصل تعاون، اصل تسلیط طرفین بر دعوای مدنی، اصل کشف حقیقت توسط دادرس و... همگی دارای ارتباط و پیوستگی متقابل بوده و گاهی در اجرا، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. یکی از

اصول کلی دادرسی منصفانه مدنی که هم در بعد نظری و هم در بعد اجرایی و عملی کمتر به عنوان یک اصل کلی دادرسی در میان این مجموعه اصول مطرح و به آن پرداخته شده است اصل قابل پیش‌بینی بودن در دادرسی مدنی است. منظور از اصل قابل پیش‌بینی بودن در آیین دادرسی مدنی این است که طرفین دعوای مدنی بتوانند در سه مرحله: ۱- طرح دعوا و قبل از آغاز رسیدگی‌های مدنی، ۲- مرحله رسیدگی از آغاز تا ختم دادرسی و ۳- مرحله صدور حکم و پس از آن در دادرسی‌های پژوهشی و فرجامی بتوانند به صورت موردی و موضوعی پیش‌بینی نمایند که اولاً نسبت به ادعاها و ادله و استدلالاتی که به نفع آنها می‌باشد در مواعد قانونی آگاهی یافته، از امکانات و سلاح‌های دادرسی بهره‌مند شده، بتوانند پاسخ و عملکرد طرف مقابل و نحوه اقدام و عملکرد قاضی رسیدگی‌کننده را پیش‌بینی نمایند و ثانياً نسبت به ادعاها و ادله و استدلالاتی که طرف مقابل بر علیه آنها اقامه نموده است چه دفاعیات متقابل و پاسخ‌ها و ادله‌ای را بصورت موضوعی در مواعد مشخص و باکم و کیف تعیین شده در قانون می‌توانند به دادگاه ارائه نمایند و پیش‌بینی نمایند که دادرس حقوقی در جریان محاکمه چه اقداماتی می‌تواند به عمل آورد و حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در مقابل این اقدامات دقیقاً چیست؟ در این راستا پرداختن این اصل به بررسی، مطالعه و نقد مقررات آیین دادرسی مدنی از دو محور بسیار مهم است: یکی کم و کیف ادله و دلایل در دعوای مدنی و حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در قبال آنها و نحوه عملکرد قاضی حقوقی در روند محاکمه، و دیگری ارتباط تنگاتنگ اصل قابل پیش‌بینی بودن، به عنوان یکی از اصول هم‌عرض با سایر اصول دادرسی منصفانه مدنی. با مذاقه در قواعد، احکام و تشریفات دادرسی مدنی در حوزه ادله اثبات دعوا، به دنبال آن هستیم تا اثبات نماییم اجرای عدالت و دادرسی منصفانه به عنوان یک اصل حقوقی و نیز نوعی قاعده اخلاقی نیازمند وجود حق پیش‌بینی موردی و موضوعی در دعوای خاص نسبت به امکانات و محدودیت‌ها در تقدیم دلایل از یک سو و دفاع در برابر آنها از سوی دیگر و همچنین نحوه عملکرد دادرس حقوقی در رسیدگی به دلایل و صدور حکم می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به اینکه اصل قابل پیش‌بینی بودن با سایر اصول دادرسی منصفانه مدنی ارتباط تنگاتنگی دارد و بعضاً ممکن است با آنها موافقت و همپوشانی و یا برخلاف آن مبانیت و رویارویی داشته باشد، اگر بتوانیم مجموعه نظریات حقوقی را که به اصول راهبردی در شاخه‌های گوناگون دانش حقوقی نامگذاری می‌شوند به چند دسته: نظریه توصیفی، نظریه انتقادی و تحلیلی تعریف کنیم جایگاه این اصل در قالب نظریه تحلیلی خواهد بود چرا که فرضیه نگارنده این است که از مطالعه قواعد و احکام و تشریفات مندرج در قوانین داخلی و فقه اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که جمع‌بندی احکام و قواعد تشریفات فوق‌الذکر بر وجود این اصل به عنوان یک نظریه تحلیلی می‌باشد چنانچه در این نگارش بتوانیم فرضیه اصلی تحقیق یعنی وجود

اصل قابل پیش بینی بودن در دادرسی مدنی را در بستر مقررات و قواعد و احکام و تشریفات استنباط و استخراج نماییم، اثبات نموده‌ایم که در مبحث اصول دادرسی منصفانه، اصل قابل پیش بینی بودن نیز وجود دارد که نوعی از ارتباط اخلاق و حقوق را نیز در این رهگذار ثابت کرده ایم.

۱. ارتباط اخلاق با حقوق و مفهوم استانداردهای دادرسی

پیش از تلاش برای استخراج استانداردهای دادرسی از اسناد و قوانین بین‌المللی و داخلی، لازم است ابتدا مباحث ارتباط و کاربرد اخلاق و حقوق و نیز اخلاق در دادرسی را مورد بررسی قرار داده و سپس مفهوم استانداردهای دادرسی، کاملاً روشن گردد تا معلوم شود که در لابه‌لای این متون باید به دنبال چه نوع قواعدی گشت. در این رهگذر، یافتن ضابطه‌ای برای تمییز استانداردهای دادرسی از تشریفات دادرسی امری بسیار مهم تلقی می‌شود.

۱.۱. ارتباط اخلاق و حقوق

ارتباط حقوق و اخلاق از قدیمی‌ترین مباحث فلسفه‌ی حقوق است؛ تا آن‌جا که مدخل بیشتر نوشته‌های آن را تشکیل می‌دهد؛ امری که طبیعی می‌نماید؛ زیرا برای فهم حقوق باید آن را از نظام‌های مشابه بازشناخت و اخلاق شبیه‌ترین نظام رفتاری به حقوق است. درخصوص رابطه‌ی این دو نظام به تعبیر عده‌ای «سلوکی» (دل و کیو، ۱۳۸۶: ۲۳) که به روابط انسانی می‌پردازند، نزاع‌ها خاتمه نیافته اما، می‌توان در سیر اندیشه‌های فلاسفه‌ی حقوق و حتی واقعیت‌های قضایی وجوه اشتراک و افتراق و تأثیر و تأثر این دو را دید. از منظر بنیادین، هر دو نظام هنجاری هستند؛ هنجارهایی که البته بر ارزش مبتنی می‌باشند. بر این اساس، اگر بتوان هنجار را دستور آمرانه‌ی رعایت ارزش تعریف کرد، (پولانزاس، ۱۳۸۶: ۷۳) و ارزش‌های نهفته در پس هنجارهای اخلاق و حقوق را دریافت، به وضوح می‌توان به ابتدای بسیاری از قواعد حقوقی بر این ارزش‌ها پی برد. الزام طرفین یک عقد به انجام تعهدات قراردادی درواقع نمود یک ارزش اخلاقی در قالب یک هنجار حقوقی است، اما مسأله به اینجا ختم نمی‌شود و این دو نظام همیشه در هنجارهایشان بر یکدیگر منطبق نمی‌شوند، بلکه برخلاف آن‌چه گفته‌اند که میان حقوق و اخلاق نمی‌تواند تعارض باشد (دل و کیو، ۱۳۸۶: ۴۷) گاهی اجرای قاعده‌ی حقوقی به نقض قاعده‌ی اخلاقی می‌انجامد. اگر مطابق ماده‌ی ۲۳۰ قانون مدنی وجه التزام مقطوع است، آیا حکم به پرداخت وجه التزامی گراف توسط طرف قرارداد که به دلیلی اخلاقاً موجه، نتوانسته تعهدش را انجام دهد می‌تواند اخلاقی باشد؟ بدون ورود به نزاع مکاتب حقوقی درباب رابطه‌ی حقوق و اخلاق، باید بپذیریم که حقوق و اخلاق به شدت در هم تنیده‌اند و هرگونه تلاش برای تهی کردن اولی از دومی بیهوده به نظر می‌رسد. (محسنی، رضایی نژاد، ۱۳۹۰: ۶۸)

اگرچه حقوق برخلاف اخلاق که قواعدی صرفاً نیکوپرور و کمال‌گرا دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵)

۵۴۶) به دلیل پذیرش نظم به عنوان یک هدف متعالی، حاوی هنجارهایی خالی از این ارزش‌ها نیز هست اما، هم اخلاق برای حفظ اصول خود در عرصه‌ی اجتماع نیازمند اجبار و ارشاد حقوق است و هم حقوق با داعیه‌ی عدالت‌گستری، نمی‌تواند برای رسیدن به این هدف ذاتا اخلاقی (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۸۵ و ۵۸۸)، خود را بی‌نیاز از اخلاق بداند. اگر، برای نمونه، هدف حقوق کیفری ترویج فضیلت و جلوگیری از رذیلت باشد (هارت، ۱۳۸۸: ۶۷)، که خود از نیادهای اخلاق نیز به شمار می‌آیند، هنجارهای حقوقی برآورنده‌ی این هدف هم ناگزیر همسو با اخلاق بوده و قوانین لا جرم باید این ارزش‌ها را در خود نهفته داشته باشند (آلتمن، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

۱.۱.۱. کاربرد اخلاق در حقوق

این تفکر که قانون هر آنچه را که حل یک مسأله‌ی حقوقی بدان نیازمند است در خود دارد، کانون اندیشه‌ی «مکتب شکل‌گرایی» حقوقی را تشکیل می‌دهد؛ تفکری که براساس آن قاضی برای صدور رأی در یک دعوا صرفا براساس قانون می‌تواند مسأله را حل کند و نیازی به فراتر رفتن از آن ندارد (کیوانفر، ۱۳۹۰: ۷۷). واقعیت اما چیز دیگری است و قانون به لحاظ این که قابلیت پیش‌بینی همه‌ی مسائل را ندارد و نیز از این جهت که با «زبان» بیان می‌شود و زبان «مبهم» است، دچار عدم تعین و ابهام است. در این وضعیت قاضی با چند تصمیم ممکن مواجه می‌شود که همگی یا حاصل برداشت از یک مقرره‌ی قانونی هستند یا بدون وجود حکم قانون ذهن قاضی آن‌ها را قابل حمل بر موضوع تشخیص داده است. افزون بر این، مفاهیم حقوقی نیز همیشه روشن نیستند؛ گاه قاضی در این که کدام استنباط از یک مفهوم حقوقی باید برگزیده شود، درمی‌ماند (انصاری، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۳). قاضی نمی‌تواند در این موارد مبهم و غیرمتعین از صدور رأی امتناع کند و ناگزیر باید برای حل مشکل، قاعده‌ای برون قانونی دست و پا کند. این قاعده از کجا می‌آید؟

نظرات «هارت» و «دورکین» به عنوان بزرگان دو مکتب پوزیتیویسم حقوقی و مکتب حقوق طبیعی مدرن در این خصوص جالب توجه و پراهمیت است. از نظر «هارت» جامعه‌ی بشری دستخوش اختلافات، خواسته‌ها و موقعیت‌های جدیدی است که قواعد مصنوعی حقوق موضوعه نمی‌تواند همه‌ی آنها را پیش‌بینی کند. براین اساس، از دیدگاه وی قوانین الزام‌داری «بافت باز» هستند (موراوتز، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰)؛ بافتی که اجازه‌ی استنباط‌های مختلف و صدور آراء متفاوت را می‌دهد. در این موارد که قاضی با اجمال، ابهام یا نقص قوانین مواجه است، «هارت» حتی مراجعه به قواعد فراتر از حقوق را پیشنهاد می‌نماید که به لحاظ حقوقی الزام‌آور نیستند (کیوانفر، ۱۳۹۰: ۹۰) وی این مراجعه را «بصیرت قضایی» می‌نامد و معتقد است قاضی در این موارد می‌تواند به الزامات مبتنی بر انصاف یا اصول اخلاقی مراجعه کند (کیوانفر، ۱۳۹۰: ۹۶).

برخلاف «هارت»، «دورکین» اصول اخلاقی مورد استناد قاضی در دعاوی دشوار یعنی دعاوی که در آنها به دلیل اجمال، ابهام و نقص قوانین پاسخ صریحی وجود نداشته یا چند پاسخ ممکن وجود دارد را نه خارج از حقوق بلکه جزئی از آن می‌داند. در واقع وی ضمن نفی وحدت استدلال حقوقی و استدلال اخلاقی و نیز ردّ ادعای «هارت» دائر بر این که اصول اخلاقی جزئی از حقوق نیستند، قضات را به ارائه‌ی بهترین تفسیر اخلاقی از حقوق مکلف می‌داند (راسخ، ۱۳۸۷: ۶۳ و ۷۴). بدین ترتیب «هارت» و «دورکین» در این منظر که قاضی در موارد سکوت یا اجمال قانون می‌تواند به معیارهای اخلاقی متوسل شود اشتراک دارند؛ اما، «هارت» این معیارها را برون قانونی و خارج از حوزه‌ی حقوق می‌داند؛ در حالی که «دورکین» اصول و معیارهای اخلاقی را جزئی از حقوق تلقی می‌کند. باید توجه داشت که خارجی بودن قواعد اخلاق نسبت به حقوق از نظر پوزیتیویست‌ها به معنای کم‌اهمیت بودن این قواعد نیست تا آن‌جا که «ژرژ پیر» در عین حال که دانشگاه‌ها و دادگاه‌ها را پرستش گاه قانون می‌داند، معتقد است که حقوقدان «باید در راه نفوذ آرمان‌های اخلاقی در حقوق تلاش کند» (مالوری، ۱۳۸۳: ۴۰۰) از منظر هر دو دیدگاه باید‌ها و نباید‌های اخلاقی مستند قاضی در تصمیم‌گیری در دعاوی هستند؛ لذا مسأله‌ی حقوقی از این منظر به یک مسأله‌ی اخلاقی تبدیل می‌شود؛ از میان چند تصمیم ممکن کدام یک به لحاظ اخلاقی مناسب‌تر است؟

۱.۱.۲. اخلاق و دادرسی

در حالی که «هرودوت» و «دموستن» مجازات افراد بدون رعایت تشریفات قانونی را مظهر ستمگری می‌دانند و «سنگا»، معتقد است که «هرکس رأیی صادر کند در حالی که به ادعاهای یکی از طرفین گوش فرا ندهاده باشد، حتی اگر رأی او در واقع عادلانه باشد، عادلانه رفتار نکرده است» (کلی، ۱۳۴: ۱۳۸۸)، قواعد دادرسی در ایران به اهرمی جهت شکست دادن طرف مقابل و ردّ دعاوی او در شکل فرو کاسته شده است.

در نگاه نخست، عدم تعین حقوق ویژه‌ی قواعد ماهوی به نظر می‌رسد اما، باید توجه داشت که اولاً، قانون به‌طور کلی اعم از این که ماهوی باشد و یا ناظر بر رسیدگی به یک دعوا، بنا به دلایل پیش گفته می‌تواند نامتعین باشد، ثانیاً، در حوزه‌ی قواعد شکلی گاه مسائلی بسیار بگرنج‌تر از مسائل ماهوی پیش می‌آید که راه حل آن‌ها را نمی‌توان در قوانین موضوعه یافت. اما، دقت در مبانی و اصول حاکم بر دادرسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مقررات دادرسی بر مبنای اصولی استوارند که یا عیناً یک هنجار اخلاقی‌اند و یا درونمایه‌ی اخلاقی دارند. از نظر اخلاق، قضاوت و صدور رأی در یک دعوا بدون شنیدن دفاعیات طرف مقابل قبیح است؛ این قبح اخلاقی خود در قالب اصل رعایت حقوق دفاعی بر دادرسی حکومت می‌کند. هم‌چنین اصل آزادی دفاع که براساس آن هریک از متداعیین می‌توانند شخصا یا با استفاده از نماینده، از خود

دفاع کنند (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۴۴)، شاخه‌ای از اصل آزادی افراد است که خود مقدس‌ترین اصول در تاریخ زندگی بشر بوده و هم‌چون یک ارزش به شمار می‌رود (راسخ، ۱۳۸۷: ۲۹۴). بدین ترتیب آن‌جا که در مقام رسیدگی به یک دعوا قاضی با ابهامی در قانون مواجه می‌شود یا درخصوص پذیرش یا عدم پذیرش دلیل ارائه‌شده قانون را خالی از حکم می‌بند، دست به تفسیر می‌زند؛ در مقام تفسیر نیز چنان‌چه اصل کلی حقوقی ناظر بر موضوع وجود داشته باشد به آن مراجعه می‌کند. اصولی که یا عین اصول اخلاقی‌اند یا برگرفته از آن‌ها. در غیر این صورت قاضی باید اخلاقی‌ترین تفسیر را برگزیند. عدالت رعایت همه‌ی ارزش‌های اخلاقی و برآیند رعایت تمام این ارزش‌هاست (ابدالی، ۱۳۸۸: ۱۰۱) متصف نمودن دادرسی به این وصف متعالی خود از سازنده بودن قواعد اخلاقی در حوزه‌ی دادرسی حکایت دارد. قاضی نمی‌تواند و نباید از یادببرد که در چارچوب آیینی به دعوا رسیدگی می‌کند که بنیان بسیاری از قواعد تشکیل‌دهنده‌ی آن آیین را اخلاق تشکیل می‌دهد و اگر در مواجهه با یک مسأله در رسیدگی از چارچوب قواعد بیرون رفت، بایسته است اخلاقی‌ترین راهکار ممکن را برگزیده و از تصمیمی که اخلاق آن را ممنوع می‌کند، بپرهیزد. درک واقعی حقوق جز از طریق درک آرمان اخلاقی آن که تمامی تلاشش را به سمت نیل بدان معطوف می‌دارد، امکان ندارد (فولر، به نقل از: ابدالی، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

۱.۲. مفهوم استانداردهای دادرسی

در این گفتار، به منظور شناسایی دقیق مفهوم استانداردهای دادرسی، تعریف و مبنای این استانداردها و سپس ویژگی‌های آن‌ها بررسی خواهد شد.

۱.۲.۱. تعریف و مبنای استانداردهای دادرسی

به نظر می‌رسد که استانداردهای دادرسی چهره دیگری از همان اصول کلی حقوقی باشند. در واقع در نوشته‌های حقوقی به صراحت از استانداردهای دادرسی کم‌تر سخن به میان آمده اما با دقت در این متون می‌توان دریافت که این مبحث ذیل عنوان اصول کلی حقوقی مورد بحث قرار گرفته است و در واقع انعکاسی از این اصول در آیین دادرسی به شمار می‌روند. استانداردهای دادرسی، آن دسته از اصولی از آیین دادرسی هستند که مفاهیم اصلی عدالت را در حل و فصل اختلافات تبیین می‌نماید. (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۳)

برخی از استادان (شمس، ۱۳۸۳: ۱۲۸) نیز این استانداردها را در مجموعه‌ای به نام اصول راهبردی حاکم بر دادرسی مطرح می‌کنند و سه عنوان؛ "اصول تضمین‌کننده دادرسی منصفانه با رعایت برابری اصحاب دعوا"، "اصول مربوط به نقش متقابل اصحاب دعوا و قاضی" و "اصل حق دفاع و اصل تناظر" را برای بررسی این استانداردها در نظر می‌گیرند. به‌رغم اختلاف نظرهایی موجود در خصوص مبنای استاندارد های دادرسی، در نظام‌های

حقوقی مدرن پاره‌ای از استانداردها جنبه کاملاً الزام‌آور به خود گرفته‌اند و مبنای استانداردهای دادرسی هرچه که باشد، این دسته از استانداردها، جز در موارد بسیار استثنایی کنار گذاشته نمی‌شوند. از جمله این استانداردها اصل حق دفاع و اصل تناظر از این نوع استانداردها محسوب می‌شوند.

۱.۲.۲. ویژگی‌های استانداردهای دادرسی

با توجه به تعاریفی که از استانداردهای دادرسی ارائه شد و با عنایت به مبنای ذکرشده برای آن‌ها، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان ویژگی‌های استانداردهای دادرسی برشمرد؛

۱.۲.۲.۱. استانداردهای دادرسی کلی هستند

منظور از کلی بودن یک اصل آن است که تعدادی موارد استعمال نامعین را در برمی‌گیرد. (ژان بولانژه؛ به نقل از کاتوزیان، همان: ۶۴۲) بنابراین نتیجه کلی بودن استانداردهای دادرسی این است که رعایت آن‌ها محدود به نوع و شیوه‌های خاصی از دادرسی نبوده و در هر نوع رسیدگی و حتی رسیدگی‌های اداری و حسبی نیز لازم‌الرعایه هستند. (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۴)

بنابراین تنها آن دسته از مقررات دادرسی را می‌توان جزو استانداردهای دادرسی فرض نمود که در تمامی شیوه‌های دادرسی قابلیت اجرا دارند.

۱.۲.۲.۲. استانداردهای دادرسی دائمی و الزامی هستند

دائمی بودن یک اصل در عالم حقوق به این معنی است که "مقید به زمان خاصی نبوده و تا زمانی که توسط اصلی جایگزین، منسوخ نگردیده است، دارای اعتبار بوده و قانون‌گذار در مقام وضع قانون و دادرس در صدور حکم و تفسیر قانون نمی‌توانند آن را نادیده انگارند". (جعفری‌تبار، منبع پیشین: ۲۰۳)

بنابراین دائمی بودن استانداردهای دادرسی به این معنی است که حتی قانون‌گذار نیز نمی‌تواند پیش از حصول اطمینان از تولد استاندارد دیگری به جای آن، (جعفری‌تبار، منبع پیشین: ۲۰۳) در قانون‌گذاری‌های خود برخلاف آن عمل نموده و آن را نادیده بگیرد.

۱.۲.۲.۳. استانداردهای دادرسی ارزشی هستند

منظور از ارزشی بودن استانداردهای دادرسی این است که این استانداردها مبتنی بر واقعیت‌هایی هستند که احتیاجات و اشتیاق‌های گوناگون انسان را برآورده می‌سازند. (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۵۲) منابع این ارزش‌ها ممکن است اموری مانند اخلاق، مذهب و عوامل طبیعی و نژادی یا اقتصادی و سیاسی باشد؛ چرا که ارزش‌ها در واقع مایه‌های اصلی تمدن ملتها محسوب می‌شوند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۴۲) امروزه جوامع بشری دارای ارزش‌های مشترک بسیاری هستند و بسیاری از ارزش‌ها، هنجارهای مشترک بین تمام ملتها محسوب می‌شوند.

۱.۳. تمییز استانداردهای دادرسی از تشریفات دادرسی

پس از آشنایی با مفهوم و ویژگی‌های استانداردهای دادرسی، باید وجوه تمایز و تفکیک این استانداردها را از تشریفات دادرسی نیز بررسی نماییم. تمییز این دو مورد از یکدیگر، از این جهت ضروری است که اساساً برخی از شیوه‌های حل اختلاف به منظور پرهیز از درگیر شدن در تشریفات دادرسی ایجاد شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در حالی که، رعایت استانداردهای دادرسی در همین شیوه‌ها نیز الزامی است.

۱.۳.۱. تفاوت در خاستگاه و مبانی

خاستگاه و مبنای اصول و استانداردهای دادرسی مواردی چون حقوق طبیعی، عقل، عرف، مذهب یا اخلاق است. در حالی که خاستگاه و مبنای تشریفات دادرسی، مصلحت‌بینی‌های قانون‌گذار است. در واقع استانداردهای دادرسی خود راهنمایی برای قانون‌گذار در وضع تشریفات دادرسی کارآمد، مؤثر، ساده و قابل فهم هستند و قانون‌گذار حق طراحی تشریفات دادرسی را به گونه‌ای که با استانداردهای دادرسی تطابق نداشته باشند، ندارد.

۱.۳.۲. تفاوت در ویژگی‌ها

ویژگی‌های استانداردهای دادرسی نیز باعث تمایز آن‌ها از تشریفات می‌گردد. زیرا هیچ‌کدام از سه ویژگی برشمرده شده برای استانداردها، در تشریفات دادرسی وجود ندارد.

۱. استانداردهای دادرسی در زمره اصول هستند در حالی که تشریفات دادرسی را باید در دسته قواعد قرار داد. در بیان رابطه اصول با قواعد چنین اظهارنظر شده است که "اصول، جملات راهبر حاکم بر حقوق موضوعه و هادی شرح و بسط آن است. در حالی که قواعد حقوقی، موارد استعمال اصول هستند". (کاتوزیان، منبع پیشین: ۶۲۸)

بنابراین کلی بودن استانداردهای دادرسی نیز از وجوه تمایز آن از تشریفات است. زیرا "کلی بودن اصل حقوقی بدین معنا است که در میان قواعد حقوقی مصداق‌های متعددی دارد و از این حیث با قاعده حقوقی (که آن هم کلی است) در برابر وقایع خارجی تفاوت دارد". (همان)

۲. استانداردهای دادرسی دائمی هستند و تا زمان احراز نسخ آن‌ها به واسطه ایجاد استاندارد دیگری، قابل عدول حتی در قانون‌گذاری‌های شارع نیز نیستند. در حالی که تشریفات دادرسی در هر زمان بنا بر صلاح دید مقنن قابل تغییر بوده و حتی در بسیاری از موارد، خود طرفین اختلاف نیز می‌توانند از آن عدول نمایند.

۳. استانداردهای دادرسی مبتنی بر ارزش‌ها هستند. در حالی که تشریفات دادرسی مبتنی بر هیچ ارزش خاصی نبوده و تنها راه کارهای پیشنهادی قانون‌گذار برای پیشبرد منظم‌تر امور هستند. در واقع، اصولی مانند اصل برابری اصحاب دعوا، اصل رعایت حقوق دفاعی و اصل تناظر، همگی مبتنی بر ارزش والایی نزد انسان‌ها به نام عدالت است که رسیدن به آن تنها با

تمسک به برابری امکان‌پذیر است. در نتیجه، این موارد، همگی از استانداردهای دادرسی محسوب می‌شوند، نه از تشریفات آن.

بنابر آنچه تاکنون بیان گردید می‌توان به این نتیجه رسید که استانداردهای دادرسی، آن دسته از اصول حقوقی هستند که حیات و مشروعیت دادرسی در گرو اجرای آن‌ها است؛ غیرقابل عدول هستند و تنها در موارد استثنایی ممکن است در تعارض با اصلی دیگر، بر یکدیگر ترجیح داده شوند.

۲. اخلاق و استانداردهای دادرسی در مقررات بین‌المللی

منظور از استانداردهای دادرسی در مقررات بین‌المللی، آن دسته از اصولی هستند که به موجب اسناد بین‌المللی در تمامی دادرسی‌ها لازم‌الرعا می‌باشد. از طرفی همواره این بحث مطرح است که اخلاق آیا یک موضوع جهانی است یا نسبی؟ در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود تا استانداردهایی که صرف‌نظر از نوع نظام‌های دادرسی در تمام کشورهای متمدن رعایت شده و پای‌بندی به آن‌ها یک هنجار و ارزش بین‌المللی تلقی می‌شود، از دیدگاه حقوقی - اخلاقی بررسی گردد.

۱.۲. استانداردهای دادرسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و

سیاسی

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مهم‌ترین اسناد بین‌المللی درخصوص حقوق بشر هستند که مورد پذیرش بسیاری از کشورهای جهان و از جمله جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند. این دو سند حاوی اساسی‌ترین حقوق افراد بشر است و استانداردهای مختلفی را برای دادرسی، ارائه می‌نماید. در ادامه به استانداردهای مذکور اشاره خواهیم کرد.

۱.۱.۲. حق برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای تهیه دفاعیه

افرادی که خوانده دعوائی واقع می‌شوند، باید از فرصت کافی و نیز تسهیلات مناسب برای تدارک دفاعیات خود در مقابل ادعایی که علیه آن‌ها صورت گرفته است، برخوردار باشند. این اصل در مورد متهمین به جرم کیفری در بند یک ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شق "ب" بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح گردیده است. (اشرافی، ۱۳۸۶: ۹۱ - ۹۷).

به نظر می‌رسد زمان کافی برای تهیه دفاعیه در دعای مختلف، متفاوت باشد و به اوضاع و احوال خاص هر پرونده بستگی داشته باشد. اما مهم‌ترین معیاری که در سنجش کافی بودن زمان در اختیار خوانده باید مدنظر قرار گیرد، محدودیت‌های زمانی قانونی می‌باشد. همچنین وجود تسهیلات کافی برای خوانده دعوی، علاوه بر تسهیلاتی مانند حق استفاده از راهنمایی و معاضدت قضایی، شامل دسترسی وی به تمامی اطلاعات موجود در پرونده نیز هست.

۲.۱.۲. حق تساوی در برابر قانون و مرجع دادرسی

این حق علاوه بر اینکه لزوم پرهیز از وضع قوانین تبعیض‌آمیز را گوشزد می‌کند، به لزوم برخورد یکسان و برابر قضات و مقامات مرجع رسیدگی با طرفین اختلاف نیز اشاره دارد. بر پایه این اصل که در مواد ۷ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳ و ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است، اشخاص رسیدگی‌کننده به اختلافات نباید به گونه‌ای انتخاب شده باشند که شبهه امکان جانب‌داری آنان از یکی از طرفین قابل طرح باشد. بر پایه همین اصل است که لزوم وجود جهات رد دادرسی در دادرسی مطرح می‌شود و وجود امکان رد دادرسی در حل و فصل اختلافات یکی از استانداردهای دادرسی است که از اصل برابری اشخاص در برابر قانون و دادگاه ناشی می‌شود. (اشکلک، حبیب، ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷: ۱۹)

۳.۱.۲. علنی بودن دادرسی

رسیدگی علنی به اختلافات یکی از اصولی است که رعایت آن در جهت تضمین عادلانه بودن و استقلال روند دادرسی نقشی اساسی دارد. چراکه هم عملکرد دادرسان را در معرض مشاهده و قضاوت عموم قرار می‌دهد و هم ابزاری در جهت حمایت از طرفین در برابر رفتارهای خودسرانه در جریان دادرسی محسوب می‌شود.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر لزوم علنی بودن رسیدگی تأکید دارد.

علنی بودن دادرسی به این معنی است که علاوه بر طرفین اختلاف، عموم مردم نیز حق حضور در جلسه رسیدگی را داشته باشند و بتوانند از چگونگی اجرای عدالت در مراجع حل اختلاف آگاهی یابند. این امر علاوه بر ایجاد امکان پایش دادرسی توسط افکار عمومی، نشانه اعتماد به نفس نهاد رسیدگی‌کننده نیز هست (شمس، منبع پیشین: ۱۵۴)

۴.۱.۲. فرض برائت مدعی علیه

هر کس ادعایی را در مرجعی قانونی مطرح می‌سازد، مسؤول ارائه ادله و مدارک مثبت ادعای خود نیز هست و همواره کسی که ادعایی علیه او صورت گرفته است، تا زمانی که ادله‌ای بر صحت ادعا ارائه نشده است، بری و فاقد مسؤولیت در برابر مدعی فرض می‌شود.

ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، این فرض را با عنوان فرض بی‌گناهی درخصوص متهمین به جرم کیفری مطرح ساخته اما می‌توان لزوم وجود چنین فرضی را درباره مدعی علیه در دعوای مدنی نیز پذیرفت. یکی از نتایج مهم اصل برائت مدعی علیه این است که مرجع رسیدگی برای احضار وی درخواست ارائه دفاعیات از او، باید ابتدا احتمال صحت ادعای مدعی را با ملاحظه اسناد و مدارک او احراز کند.

۵.۱.۲. حق حضور در محل انجام دادرسی

مدعی علیه باید حق داشته باشد در محل انجام دادرسی به منظور استماع دعوی و تقدیم دفاعیه حضور داشته باشد. در واقع، اصل در دادرسی‌ها، انجام دادرسی به صورت حضوری است و انجام دادرسی به صورت غیابی باید تا حد امکان محدود و تابع تشریفات خاصی قرار گیرد که حقوق احتمالی محکوم علیه غایب را تضمین می‌نماید.

شق "د" بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق را در مورد متهمین به جرایم کیفری مورد تأکید قرار می‌دهد و از همین تأکید می‌توان ضرورت انجام دادرسی به صورت علنی را به عنوان یکی از استانداردهای دادرسی استفاده نمود.

در واقع درست است که الفاظ به کار رفته در این ماده مربوط به متهمین جرایم کیفری است، اما روح حاکم بر این میثاق ایجاب می‌کند که از وحدت ملاک این ماده در مورد دعاوی مدنی نیز استفاده نماییم.

۶.۱.۲. حق احضار و سؤال از شهود

شق "ه" بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به متهمین به جرایم کیفری این حق را می‌دهد که بتوانند شهودی را که دارای اطلاعاتی در جهت اثبات بی‌گناهی آنان هستند به دادرسی احضار نموده و از شهود دادستان یا شاکی خصوصی نیز سؤال نمایند. در اعطای این حق احضار الزام‌آور شهود به اشخاصی که طرفین دعاوی حقوقی واقع می‌شوند باید قدری احتیاط نمود. زیرا به نظر برخی استادان (اشککلک، منبع پیشین: ۲۵)، این حق در دعاوی کیفری به این دلیل به متهم داده می‌شود که دادستان هم، چنین حقی را دارد.

به هر روی، هرگاه نتوان احضار الزام‌آور شهود را در دعاوی مدنی پذیرفت، حداقل اصل وجود حق احضار شهود را باید برای طرفین اختلاف محفوظ دانست و در واقع باید به طرفین این حق را داد که از مرجع دادرسی بخواهند که به صورت رسمی از شهود آن‌ها برای حضور در دادرسی دعوت نماید، هرچند این دعوت جنبه الزام‌آوری نیز نداشته باشد.

۷.۱.۲. صدور حکم علنی

بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در باره لزوم علنی بودن احکام صادره از مراجع دادرسی اشعار می‌دارد:

«هر حکمی که در پرونده کیفری یا حقوقی صادر می‌شود، باید علنی باشد مگر در موردی که مصالح جوانان ایجاب می‌کند یا رسیدگی‌ها مربوط به اختلافات زناشویی یا سرپرستی صغار باشد».

البته عدم توجه این ماده به یک استثنای مهم دیگر در خصوص موارد تجویز صدور احکام غیر علنی مورد انتقاد است. زیرا در بسیاری از دعاوی، هرگاه طرفین دعوی تואمان خواستار عدم

انتشار علنی رأی باشند، انتشار علنی نتیجه رسیدگی می‌تواند با منافع طرفین دعوا در تضاد قرار گیرد و اساساً فلسفه رجوع به برخی از شیوه‌های حل اختلاف را از بین می‌برد. برای مثال، در دعاوی بازرگانان و تجار، معمولاً طرفین خواستار حفظ اسرار و نیز اعتبار خود در عرصه تجاری هستند و از همین‌رو، تمایل زیادی نیز به حل اختلافات از طریق داوری نشان می‌دهند.

۲.۲. اصول دادرسی مدنی فرا ملی

نهاده‌ها و مؤسساتی که تلاش می‌کنند به هدف یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی در جهان دست یابند، همواره به دنبال یافتن ارزش‌های مشترک جوامع مختلف و تأکید بر وجود پاره‌ای از مشترکات لازم‌الرعایه در تمامی نظام‌های حقوقی مطرح دنیا هستند. نیل به این هدف تنها زمانی امکان‌پذیر است که انجام دادرسی و حل‌وفصل اختلافات در نقاط مختلف جهان نیز بر پایه مبانی مشترکی انجام شود و هر شخص اطمینان داشته باشد که در هر کدام از نظام‌های حقوقی پیشرفته دنیا، رسیدگی به اختلافات او با دیگران براساس ضوابط مشخصی انجام می‌شود که متضمن عادلانه بودن دادرسی هستند.

به همین منظور، مؤسسه حقوق آمریکا با همکاری مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی، مجموعه‌ای را با عنوان اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فرا ملی پیشنهاد نموده‌اند که در آن تلاش شده است استانداردهای دادرسی لازم‌الرعایه در تمامی شیوه‌های حل‌وفصل اختلافات که مورد قبول و احترام تمامی نظام‌های مدرن حقوقی هستند، در غالب مواد مشخصی جمع‌آوری شود. (پوراستادمنبع پیشین ۱۳۹۰:۱۴) در این اصول نیز ارتباط حقوق و اخلاق در دادرسی را به وجه بارزی می‌توان مشاهده نمود. در ادامه به ذکر فهرست‌وار مهم‌ترین موارد این اصول و شرح مختصری پیرامون هریک خواهیم پرداخت.

۱.۲.۲. استقلال و بی‌طرفی دادگاه و دادرسان

اصول آیین دادرسی فرا ملی، نکات جالب و در عین حال جامعی را درخصوص معیارهای عینی احراز بی‌طرفی دادگاه و دادرس و ضمانت اجرای آن ارائه می‌دهد. بر پایه نخستین اصل این مجموعه؛

۱. دادگاه و دادرسان در رسیدگی به دعوا براساس امور موضوعی و حکمی آن، دارای استقلال قضایی هستند. دوری از هرگونه اعمال نفوذ ناروا، اعم از داخلی و خارجی، نمونه‌ای از این استقلال است.

۲. دادرسان باید از دوره تصدی متعارفی برخوردار باشند. اعضای غیرحرفه‌ای دادگاه باید به شیوه‌ای انتخاب شوند که استقلال آن‌ها از اصحاب دعوی، اختلاف و سایر اشخاص ذی‌نفع در دعوا تضمین شود.

۳. دادگاه باید بی‌طرف باشد. دادرس یا هر شخص دیگری که دارای اختیار تصمیم‌گیری

است، در صورت وجود جهات متعارف برای ظن به بی‌طرفی آنان، باید از رسیدگی به دعوا امتناع کند. برای رسیدگی به شکایات مربوط به تخلفات قضایی دادرسان، باید شیوه رسیدگی عادلانه و کارآمدی وجود داشته باشد.

۴. دادگاه یا دادرس نباید اظهارات یکی از طرفین را در غیاب طرف‌های دیگر استماع کند مگر در مواردی که این اظهارات مربوط به دادرسی‌های بدون ابلاغ می‌شود و برای اداره عادی جریان دادرسی ضرورت دارد. در صورتی که بین دادگاه و یکی از طرفین دعوا، بدون حضور طرف دیگر، مذاکره‌ای صورت گیرد، دادگاه باید فوراً طرف غایب را از مفاد آن مطلع کند. ۵. دادگاه باید از دانش و تجربه حقوقی قابل توجهی برخوردار باشد.

۲.۲.۲. ابلاغ صحیح و حق استماع اظهارات

پنجمین اصل از مجموعه مذکور، استانداردهای لازم جهت اعطای حق دفاع به طرفین را بیان می‌کند. در واقع، این اصل با بیانی جامع، مهم‌ترین استانداردهای دادرسی در باب ابلاغ و استماع اظهارات طرفین را بر می‌شمارد. این استانداردها عبارتند از:

۱. در شروع دادرسی برگ اخطار باید به‌وسیله‌ای که به‌طور متعارفی مؤثر است، به نشانی خواندگان ارسال شود. نسخه‌ای از برگ دادخواست یا برگ‌های دیگر که حاوی جهات موضوعی دعوا و تعیین خواسته خواهان باشد باید پیوست برگ اخطار شود. خواننده باید از نحوه پاسخ‌گویی به دعوی خواهان و امکان صدور حکم غیابی علیه خود در صورت عدم پاسخ به‌موقع به آن، آگاه باشد.

۲. اوراق و برگ‌های مذکور در بالا باید به زبان رایج در کشور محل دادگاه و نیز به زبان رایج در کشور محل اقامت اشخاص حقیقی یا محل اصلی امور تجاری اشخاص حقوقی و یا به زبان اسناد اصلی معامله تنظیم و ابلاغ شود. همین‌طور، خواننده و طرف‌های دیگر نیز باید لوايح دفاعیه، اظهارات معارض و درخواست‌های خود را به زبان رایج در دادرسی، مطابق مقررات اصل ۶، تنظیم و به خواهان ابلاغ کنند.

۳. بعد از شروع دادرسی، همه طرف‌ها باید فوراً از پیشنهادهای درخواست‌های طرف دیگر و تصمیمات دادگاه آگاه شوند.

۴. اصحاب دعوا حق دارند امور موضوعی و حکمی مورد اختلاف که مربوط به مورد دعوا است و دلایل مثبتة ادعای خود را به دادگاه ارائه کنند.

۵. هریک از طرفین باید از فرصت عادلانه و وقت کافی متعارف برخوردار باشند که به امور موضوعی و حکمی مورد اختلاف و به دلایل ابرازی طرف دیگر و دستورها و پیشنهادهای دادگاه پاسخ دهند.

۶. دادگاه باید به کلیه موارد اختلاف اصحاب دعوا توجه و سپس به موضوع‌های اساسی

مورد اختلاف رسیدگی کند.

۷. اصحاب دعوا می‌توانند با توافق یکدیگر و با اجازه دادگاه، از شیوه‌های ارتباطی سریع، مانند وسایل ارتباطی از راه دور استفاده کنند.

۸. دادگاه نمی‌تواند بدون اخطار قبلی به خوانده دستوری صادر یا اجرا کند که معارض با منافع وی باشد مگر اینکه متقاضی دستور لزوم فوریت آن و غلبه ملاحظات منصفانه را اثبات کند. صدور دستور یک‌جانبه باید با منافعی که متقاضی درصدد حفظ آن است، متناسب باشد. طرفی که به زیان وی این دستور صادر شده است، تا حد امکان، باید از مفاد دستور دادگاه و جهات استنادی موجهه آن مطلع شود؛

عبارات و کلمات به کار رفته در مواد این اصل، آن‌چنان با دقت حقوقی و توجه به تمامی جوانب امر انتخاب شده است که درخصوص تمام شبهات و لغزش‌گاه‌های مربوط به ابلاغ و استماع اظهارات طرفین، استانداردهایی را بیان می‌کند.

۳.۲.۲. علنی بودن دادرسی

آنچه مجموعه اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فرا ملی را درخصوص علنی بودن دادرسی از سایر متون متمایز می‌سازد، توجه به ارائه تعریفی دقیق از این موضوع و شرایط اجرای آن است. اصل ۲۰ این مجموعه مقرر می‌دارد؛

۱. به‌طور کلی، جلسات دادگاه به منظور استماع اظهارات شفاهی که شامل جلسات رسیدگی به دلایل و اعلام رأی دادگاه می‌شود، باید برای عموم افراد علنی باشد. دادگاه پس از مشورت با اصحاب دعوا، می‌تواند دستور دهد که از حیث اجرای عدالت، رعایت نظم عمومی یا حفظ حریم خصوصی اشخاص، تمام یا بخشی از جلسه رسیدگی به‌صورت غیرعلنی برگزار می‌شود.

۲. پرونده‌ها و سوابق دادگاه باید برای عموم مردم علنی باشد یا در غیراین‌صورت، حداقل اشخاصی که دارای نفع مشروع بوده یا به مناسبت مسؤولیت خود در این زمینه دست به تحقیقاتی می‌زنند، باید طبق قانون مقر دادگاه به آن‌ها دسترسی داشته باشند.

۳. عموم اشخاص باید بتوانند به آراء دادگاه‌ها، از جمله دلایل و مستندات که رأی براساس آن‌ها صادر شده است و به‌طور کلی سایر دستوراتی که دادگاه صادر کرده است، دسترسی داشته باشند.

۴.۲.۲. بار اثبات و ضابطه آن

اصل ۲۱ مجموعه اصول، در خصوص بار اثبات دلایل، قلمرو اجرای آن و ضابطه اثبات دلایل را نیز به‌خوبی تبیین می‌کند. این اصل مقرر می‌دارد:

۱. به‌طور کلی، هریک از طرفین دعوا باید کلیه امور موضوعی مبنای ادعای خود را اثبات

کند.

۲. امور موضوعی وقتی اثبات می‌شوند که دادگاه به‌طور متعارف از صحت و درستی آن‌ها اقناع شود.

۳. هرگاه معلوم شود که دلیل مربوط به مورد ادعا نزد یکی از طرفین یا در اختیار او است، ولی بدون عذر موجه از ابراز آن امتناع می‌کند، دادگاه می‌تواند با توجه به امری که دلیل مثبت آن است، از آن نتیجه منفی استنباط کند.

۵.۲.۲. اجرای فوری عدالت

اجرای فوری عدالت، عبارتی است که برای لزوم سرعت در رسیدگی و پرهیز از اطاله دادرسی انتخاب شده است. در واقع، منظور از اجرای فوری عدالت این است که مرجع رسیدگی‌کننده وظیفه دارد دعوا را با سرعت حل و فصل نماید. زیرا چنان که مشهور است «تأخیر عدالت، تکذیب عدالت است».

اصل هفتم در این رابطه چنین مقرر می‌دارد:

۱ - دادگاه باید اختلاف طرفین را در مدت زمان متعارف حل و فصل نماید.

۲ - اصحاب دعوا مکلف‌اند با دادگاه همکاری کنند و حق دارند که به‌طور متعارف طرف مشورت دادگاه درباره برنامه زمانی رسیدگی قرار گیرند. برنامه زمانی متعارف رسیدگی و مواعد آن به موجب قواعد دادرسی و دستورات قضایی دادگاه تعیین می‌شوند.

۶.۲.۲. اجرای مؤثر آراء

اجرای احکام به منزله گام نهایی در اجرای عدالت است و تا زمانی که حکمی اجرا نشده باشد، سایر اقداماتی که در جریان دادرسی انجام شده‌اند، هیچ ثمره عملی و ملموسی در اجرای عدالت ندارند.

اجرای احکام باید به نحوی مؤثر صورت پذیرد. بدین معنی که باید دقیقاً مفاد حکم را به اجرا گذاشته و محکوم‌له را به آنچه که در حکم به نفع او مقرر شده است، برساند. بنابراین لازم است شیوه‌های اجرای احکام همواره با گذشت زمان مورد بازنگری قرار گیرد تا انطباق خود با شرایط حاکم بر اجتماع را از دست ندهد.

اصل ۲۹ مجموعه، حق دسترسی به آیین اجرای سریع و مؤثر آراء، دستورهای موقت و قرارهای تأمین خواسته را از اصول دادرسی اعلام نموده و بدین ترتیب بر اندیشیدن راه کارهایی مناسب جهت اجرای مؤثر احکام صادره در دادرسی‌ها تأکید کرده است. این اصل مقرر می‌دارد: «اصحاب دعوا باید از حق دسترسی به آیین اجرای سریع و مؤثر آراء از جمله احکام مالی، خسارات و هزینه‌های دادرسی، دستور موقت و قرار تأمین خواسته برخوردار باشند».

۳.۲. جهانی شدن و اخلاق جهانی

اخلاق هیچ گاه به طور کامل جهانی نخواهد شد. ارتباطاتی که امروز به وجود آمده و جهان را به صورت یک دهکده جهانی درآورده است، باعث شده است که اصول اخلاقی مشترک گسترده شود. در حقیقت همین حقوق بشر اصول مشترکی است که جهان متمدن به آن اعتقاد پیدا کرده است. ولی این اصول در همه چیز مشترک نیست. منظور این است که اخلاق مقداری جنبه محلی دارد. هر چه ارتباطات زیادتر باشد اخلاق گسترده‌تر می‌شود. اما مانع گوناگونی‌های اخلاق نمی‌توان شد و حتی طرفداران حقوق بشر گفته اند: برای هر ملتی باید حاشیه‌هایی گذاشت تا طبق آداب و رسوم خود عمل کند. پس نباید به خودباختگی برسیم به عنوان این که غرب پیشرفته‌تر از ماست. اخلاق مخصوص هر قومی است اگر مختلط شود نامطلوب جلوه می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۶) با این وجود درمبحث قواعد دادرسی مدنی بین الملل نوعی از اخلاق مداری مشهود و ملموس است.

۳. استانداردهای دادرسی در نظام قضایی ایران

در این مبحث، شناخت و تبیین استانداردهای دادرسی در نظام قضایی ایران را مورد بحث قرار می‌دهیم. روش ما برای نیل به این هدف نیز چنین است که با همان ضوابط به‌دست آمده در مبحث نخست برای تمییز استانداردها از تشریفات، به جستجوی استانداردهای دادرسی در بین نصوص قانونی ایران و مخصوصاً قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین مربوط به آیین دادرسی می‌پردازیم. همچنین لازم است در قواعد قضا در فقه امامیه نیز به جستجوی استانداردهای دادرسی بپردازیم. در این رهگذر از نظریه‌های حقوقی نیز بهره خواهیم گرفت.

۱.۳. استانداردهای دادرسی در قوانین ایران

با دقت در نصوص قانونی معتبر در نظام حقوقی ایران می‌توان موارد متعددی از تصریح به استانداردهای دادرسی را یافت که با ضوابط به‌دست آمده در مبحث نخست همین فصل، قابل تمییز و تفکیک از تشریفات دادرسی هستند. بر همین اساس، مهم‌ترین استانداردهای دادرسی در قوانین ایران عبارت‌است از؛

۱.۱.۳. حق دادخواهی

اصل ۳۴ ق.ا.، دادخواهی را حق مسلم و انکارناپذیر هر فرد اعلام کرده و به همه افراد ملت حق داده است که بتوانند دادگاه‌های صالح برای استماع دادخواهی آنان را در دسترس داشته باشند. در واقع، هر ستمدیده‌ای باید از امکانات لازم و کافی برای تظلم و دادخواهی برخوردار باشد. (هاشمی ۱۳۸۲: ۱۲۸) نتیجه عملی اعطای چنین حقی به ملت این است که دستگاه قضایی موظف به ایجاد و سازماندهی تشکیلات حل‌وفصل اختلافات بین اشخاص به گونه‌ای است که متضمن امکان دسترسی تمام افراد ملت به این تشکیلات باشد.

۲.۱.۳. اصل حقوق دفاع

منظور از حقوق دفاع در امور مدنی این است که در جریان یک دادرسی، "باید دفاع از منافع اصحاب دعوا مورد حمایت و تضمین قرار گیرد". (شمس، منبع پیشین: ۱۳۵). این حقوق ذیل هر کدام از دو عنوان حقوق دفاع یا اصل تناظر که بحث شود، تردیدی در محسوب شدن آن به عنوان استانداردهای دادرسی وجود ندارد. زیرا علاوه بر نظرهای استادان، مواد مختلفی در نصوص قانونی ایران نیز بر این امور دلالت می‌نماید. از جمله بند ۴ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م. بر لزوم مستدل بودن رأی قاضی، ماده ۶۷ همان قانون بر لزوم اطلاع‌رسانی به طرف مقابل و ماده ۹۱ همان قانون نیز بر لزوم خودداری دادرسی که شبهه عدم بی‌طرفی در مورد او وجود دارد، تأکید می‌کند.

در مورد سازمان‌دهی روشی عقلانی در طرق شکایت از آراء نیز در بحث از دو درجه‌ای بودن رسیدگی خواهیم دید که نظام دادرسی ایران مبتنی بر اصل قابل تجدیدنظر بودن احکام صادره از مراجع بدوی است.

۳.۱.۳. اصل تناظر

ماده ۶۰ ق.آ.د.م با الهام از اصل تناظر، خواهان را موظف می‌سازد دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن را به تعداد خواندگان تهیه و جهت ابلاغ به آنان در اختیار دادگاه قرار دهد. مواد مطرح در فصل هفتم همان قانون نیز امکان تأمین و حفظ دلایل برای ارائه در جریان دادرسی و نیز حق طرح هرگونه مطلبی را، به‌وسیله اظهارنامه، خطاب به دیگران تضمین می‌نماید.

همچنین به‌موجب مواد ۲۱۶ تا ۲۲۳ همان قانون نیز به طرفین امکان انکار و تردید یا ادعای جعلیت نسبت به ادله ابرازی از سوی طرف مقابل داده شده است.

ماده ۶۴ ق.آ.د.م تلاش کرده تا امکان برخورداری از وقت کافی برای تدارک دفاعیات را برای خوانده فراهم نماید و تبصره ماده ۲۳۴ همان قانون نیز دادگاه را مکلف به اعطای مهلتی یک هفته‌ای به طرف دعوا برای جرح گواه نموده است. این موارد اگرچه برای تضمین کامل حق طرفین در برخورداری از زمان کافی برای مورد مناقشه قراردادن موارد ابرازی از سوی طرف مقابل نیست لیکن نشان‌دهنده تمایل قانون‌گذار ایرانی به پای‌بندی به این استاندارد است. اما در مورد لزوم آگاه نمودن صریح اشخاص از عواقب عدم حضور در دادرسی، در قوانین موجود در حوزه حقوق خصوصی ایران چیزی یافت نمی‌شود و به‌نظر می‌رسد این مطلب مورد غفلت قانون‌گذار قرار گرفته و به‌هرروی، قابل طرح به‌عنوان یکی از استانداردهای قانونی دادرسی در حقوق ایران نیست.

۴.۱.۳. علنی بودن دادرسی

علنی بودن جلسه دادرسی به‌عنوان تضمینی جهت قضاوت‌شوندگان و نشانه‌ای از اعتماد به

نفس دستگاه قضایی دانسته شده است. (شمس، همان: ۱۵۴) اصل ۱۶۵ ق.ا نیز اصل علنی بودن محاکمات را مورد تأکید قرار داده و تنها سه استثنا را در این زمینه پذیرفته که عبارت است از: نظم عمومی، عفت عمومی و تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی. از وجود این اصل در قانون اساسی می‌توان دریافت که اصل علنی بودن محاکمه به‌عنوان یک استاندارد دادرسی در حقوق ایران پذیرفته شده است.

استادان آیین دادرسی مدنی (شمس، منبع پیشین: ۱۵۵) نیز با توجه به اصل ۱۶۵ ق.ا و با استفاده از وحدت ملاک ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک. وجود اصل علنی بودن دادرسی را در امور غیر کیفری مورد تأکید قرار داده‌اند. هرچند بسیاری از حقوق‌دانان (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳) معتقد هستند که رویه عملی دادگاه‌ها تاکنون نشان داده که این مراجع به این اصل حتی در محاکمات کیفری نیز عمل نمی‌کنند.

۵.۱.۳. محدودیت دادرسی به چارچوب خواسته

اصولاً در دادرسی‌های غیر کیفری، محدوده دعوا به وسیله ادعاهای متقابل اصحاب دعوا تعیین می‌شود و اصل تغییر ناپذیری محدوده دعوا که در مورد اصحاب دعوا با استثناهایی مواجه است، نسبت به دادرسی مطلق است و دادرسی نمی‌تواند به اموری رسیدگی کند که رسیدگی به آن از وی خواسته نشده است. این اصل دارای دو نتیجه مهم است؛ اول این که دادرسی باید تنها نسبت به چیزهایی که از او درخواست شده است، اظهار نظر کند و دوم آن که دادرسی باید نسبت به تمام چیزهایی که از او درخواست شده است، اتخاذ تصمیم کند. (شمس، منبع پیشین: ۱۳۳)

بنابراین اصل، اصحاب دعوا محدوده دادرسی و محدوده تصمیم دادرسی را حداقل در خصوص عناصر ماهوی (موضوعی) به وی تحمیل می‌کنند. (همان) در نتیجه، در حل و فصل اختلافات مدنی مرجع رسیدگی‌کننده همواره باید خود محدود در چارچوب خواسته دانسته و از اتخاذ تصمیماتی خارج از این محدوده خودداری نماید.

۶.۱.۳. رسیدگی دو درجه‌ای

جایز الخطا بودن بشر و مستثنا نبودن قضات از این حکم، ایجاب می‌کند که هر دعوا قابلیت این را داشته باشد که دو بار مورد قضاوت قرار گیرد. همین ضرورت باعث برقراری اصلی در آیین دادرسی با عنوان اصل پژوهش یا تجدیدنظر شده است. به‌هرروی، اصل تجدیدنظر و دو درجه‌ای بودن دادرسی‌ها یکی از استانداردهایی است که رعایت آن ضامن سلامت دادرسی و اطمینان بیشتر از اجرای عدالت در حل و فصل اختلافات است و همان‌طور که برخی استادان تصریح کرده‌اند؛ "رسیدگی دو درجه‌ای به دعوا، از اصول ارزشمند یک دادگستری سالم و از حقوق بشر است". (کاشانی، منبع پیشین: ۹۹)

اصل پژوهش (تجدیدنظر) از نخستین دوره‌های قانون‌گذاری در ایران پذیرفته شده و تردیدهایی که پس از مهرماه ۱۳۵۸ نسبت به لزوم این اصل روا داشته شده است، تاکنون

نتوانسته چهره این اصل را در نظام حقوقی ایران مخدوش نماید. صرف‌نظر از فراز و نشیب‌هایی که این اصل از آن زمان تاکنون پشت سر گذاشته، هم‌اکنون به‌رغم اعلام اصل قطعیت آراء در منطوق ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م، تمایل قانون‌گذار به پذیرش اصل تجدیدنظر از مدلول ماده ۳۳۱ همان قانون مشهود است.

۷.۱.۳. منع تحصیل دلیل توسط دادرسی

صاحب‌نظران (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۹۸) در حوزه حقوق خصوصی و آیین دادرسی مدنی بر این باورند که به منظور حفظ بی‌طرفی دادرسی در حل‌وفصل اختلافات مدنی، دادرسی نباید اجازه داشته باشد تا به تحصیل دلیل برای هریک از طرفین اختلاف بپردازد. اما قانون آیین دادرسی مدنی ایران بدون توجه به نقش بسیار مهم پای‌بندی دادرسی به این قاعده در تأمین بی‌طرفی او، دادگاه را از این قید رهانیده و آن را مجاز به انجام هرگونه تحقیق یا عملی برای کشف حقیقت دانسته است. ماده ۱۹۹ قانون مذکور اشعار می‌دارد:

«در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام می‌دهد».

به‌نظر نگارنده، این ماده عملاً قاعده منع تحصیل دلیل توسط دادرسی در امور مدنی را در نظام حقوقی ایران از بین برده است. اما اهمیت این قاعده به قدری است که اندیشمندان حقوقی ایران نتوانسته‌اند حذف آن را از نظام حقوقی ایران باور نمایند و به همین دلیل تلاش نموده‌اند تا با ارائه توجیهاتی، ماده فوق را به گونه‌ای تفسیر نمایند که منجر به حذف قاعده منع تحصیل دلیل از نظام حقوقی ما نگردد. برخی از این صاحب‌نظران (بیگدلی، ۱۳۸۵ — ۱۳۸۴: ۵۰) چنین استدلال نموده‌اند که منظور قانون‌گذار در ماده فوق این بوده است که دادگاه حق دارد هر اقدامی را که در جهت اطلاع از صحت و سقم ادله ابرازی از سوی طرفین لازم می‌داند انجام دهد، هرچند طرفین، خود، خواستار انجام آن اقدام نشده باشند.

به‌نظر نگارنده، واقعیت این است که قانون‌گذار تصور نموده است که مقتضای اقناع وجدانی دادرسی که ملاک صدور رأی توسط او می‌باشد، وجود امکان به عمل آوردن کلیه تحقیقات توسط او است و با توجه به سنگینی مسؤولیت اخروی قاضی در قبال تصمیم‌گیری‌های خود در دعاوی، باید به او امکان داد که هر اقدامی را که برای رسیدن به اقناع وجدانی لازم می‌داند انجام دهد. همچنین با توجه به ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م، دیگر نمی‌توان قاعده منع تحصیل دلیل توسط دادرسی را یکی از استانداردهای قانونی دادرسی در ایران به شمار آورد. هرچند که در عمل، هنوز هم بسیاری از دادگاه‌ها خود را ملزم به رعایت این قاعده دانسته و از تحصیل دلیل در امور حقوقی پرهیز می‌نمایند.

۲.۳. استانداردهای دادرسی در فقه امامیه

فقه امامیه، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع حقوق ایران به شمار می‌رود و علاوه بر آنکه بخش

مهمی از قوانین موجود در نظام حقوقی ایران مستقیماً از منابع فقهی و آراء فقها گرفته شده است، به موجب اصل ۴ ق.ا، عدم مخالفت سایر قوانین با مقررات شرعی و ضوابط فقه امامیه باید از سوی شورای نگهبان احراز شود. بنابراین نه تنها بسیاری از استانداردهای دادرسی موجود در نظام قضایی ایران برخاسته از منابع فقهی و ضوابط فقه امامیه در باب قضا است، بلکه سایر استانداردهایی که مستقیماً در منابع فقهی دیده نمی‌شوند نیز تنها زمانی می‌توانند در نظام حقوقی ما باقی بمانند که با ضوابط فقهی سازگاری داشته باشند.

بر همین اساس در این گفتار تلاش می‌نماییم با دقت در آراء فقها و منابع مشهور فقهی، مهم‌ترین استانداردهای دادرسی را در فقه امامیه کشف و ارائه نماییم.

۱.۲.۳. بی‌طرفی و استقلال دادرسی

بی‌طرفی دادرسی در دادرسی مورد تأکید فقه اسلامی است. (شهید ثانی، ۱۴۲۶ ه.ق: ۴۸۶). هرچند در معنی و مصادیق آن اختلاف نظرهایی بین فقیهان وجود دارد. برخی (همان) مراد از بی‌طرفی دادرسی را لزوم رعایت مساوات کامل بین طرفین اختلاف دانسته‌اند. در حالی که برخی دیگر، (علامه حلی، منبع پیشین) رعایت مساوات را به‌طور کامل در فرضی که یکی از طرفین اختلاف مسلمان نیست، لازم نمی‌دانند. همچنین به عقیده برخی فقها، (شهید اول، ۱۴۰۹ ه.ق: ۴۹) دادرسی ملتزم به تساوی بین طرفین به لحاظ میل قلبی و باطنی به آن‌ها نیز نیست. به‌هرروی، صرف‌نظر از لزوم یا عدم لزوم رعایت بی‌طرفی در آداب و رفتار دادرسی با طرفین، لزوم بی‌طرفی او در قضاوت بین آن‌ها و تصمیم‌گیری در فقه امامیه مورد اجماع فقها است و از اصول اولیه دادرسی اسلامی محسوب می‌شود.

استقلال قاضی نیز از آموزه‌های مورد تأکید فقه امامیه به شمار می‌رود و نه تنها دادرسی باید از پذیرش هر نوع امری که استقلال وی را ضایع می‌سازد، پرهیز کند، بلکه حکومت اسلامی نیز حق تحمیل هیچ موضوعی را به قاضی ندارد.

۲.۲.۳. لزوم تخصص و مهارت دادرسی

تخصص و مهارت قاضی برای انجام قضاوت و لزوم تسلط وی به علوم لازم برای انجام این کار از ضرورت‌های دادرسی اسلامی محسوب می‌شود و فقها مباحث مفصلی را درباره حداقل‌های علمی لازم برای قاضی جهت تصدی منصب قضا مطرح کرده‌اند. (شهید ثانی، منبع پیشین: ۴۸۷ - ۴۹۱) بنابراین یکی از اصول دادرسی اسلامی، انجام این دادرسی توسط افراد دارای مهارت و تخصص علمی است.

استثنای مهمی که بر این اصل وارد شده است، عدم لزوم رعایت این اصل در مورد قاضی تحکیم است. در واقع، قاضی تحکیم، یعنی فردی که طرفین اختلاف بر سر او برای حل اختلاف‌شان تراضی کرده‌اند، می‌تواند حائز شرایط علمی و تخصصی مذکور برای سایر قضات نباشد.

۳.۲.۳. قرار داشتن بار اثبات بر عهده مدعی

قاعده مشهور "البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر" به تنهایی برای تبیین لزوم اثبات ادعا توسط مدعی در دادرسی اسلامی کفایت می‌کند. اما به عقیده برخی (حجتی، ۱۰۵)، قسمت اخیر این قاعده که مدعی علیه را برابر صرف ادعای مدعی و بدون آنکه مدعی بینه‌ای اقامه کرده باشد، به ادای سوگند وادار می‌کند، رنگ و بویی از نظام دادرسی خواهان‌مدارانه دارد. به نظر می‌رسد در قضای اسلامی، بار اثبات دعوی همواره بر عهده مدعی است. اما شارع در این خصوص، راه افراط را نپیموده و وجدان و ضمیر انسانی افراد را نیز به عنوان تضمین نهایی عادلانه بودن تصمیمات اتخاذ شده، قرار داده است. به عبارت دیگر، هر چند قرار داشتن بار اثبات دعوی بر عهده مدعی در فقه اسلامی آشکار است اما اجرای عدالت و عادلانه بودن تصمیم نهایی به عنوان هدف اصلی قضای اسلامی، ایجاب می‌کند که برای ذی حق فاقد بینه نیز این فرصت را باقی گذاشت که با تحریک وجدان طرف مقابل، آخرین بخت خود را نیز برای رسیدن به حق خویش بیازماید.

۴.۲.۳. حق دفاع

حق دفاع در برابر ادعاهایی که علیه اشخاص صورت می‌پذیرد از اصول مسلم دادرسی اسلامی است. به طوری که نه تنها دادرس موظف است که پس از استماع سخنان هر یک از طرفین، فرصت تکلم را به دیگری بدهد (شهید ثانی، منبع پیشین، ۴۹۳)، بلکه منع دادرسی غیابی در حقوق الهی و مقررات سخت گیرانه دادرسی‌های غیابی در حقوق الناس و نیز ادعا بر میت، همگی نشان دهنده وجود حق دفاع در نظام دادرسی اسلامی است.

۵.۲.۳. تلاش برای فصل اختلاف بدون صدور حکم

یکی از وظایف دادرس در فقه امامیه، پرهیز از صدور حکم بین طرفین اختلاف و حل و فصل اختلاف آن‌ها به شیوه صلح و سازش است. چراکه علاوه بر ورود نهی صریح از قضاوت بین مردم و پرهیز از فتوا دادن بین آن‌ها تا حد امکان، فقها ترغیب طرفین به صلح را نیز جزو مستحبات مؤکد برای قاضی دانسته‌اند.

شهید ثانی در همین رابطه چنین می‌فرماید:

«و مستحب است که قاضی قبل از حکم، طرفین را به صلح ترغیب نماید و هرگاه تحقق صلح بین آنان متعذر باشد، به مقتضای شرع بین آنان حکم کند...»^۱

ابن ادریس نیز در السرائر بر جواز و استحباب امر طرفین به صلح و سازش از طرف قاضی ادعای اجماع کرده و آن را مقتضی قول خداوند در قرآن که می‌فرماید "و اصلح خیر" (شهید

۱. علامه حلی در جلد هشتم بحار الانوار، باب قضا، روایتی را بدین شرح از امام علی (ع) خطاب به یکی از یارانشان نقل می‌کند؛ «... فر من الفتیاء فرارک من الاسد...».

ثانی، منبع پیشین: ۴۹۴) دانسته است. (ابن ادریس ۱۴۱۰ هـ ق: ۱۶۰)

با دقت در روایات موجود در باب قضا و نیز استجباب وساطت قاضی برای صلح و سازش (و نه برای ابطال حق از سوی ذی‌حق) می‌توان به این نتیجه رسید که اصلاح ذات‌البین در نظام حقوقی اسلام، مهم‌تر از احقاق حق با توسل به نظام رسمی دادگستری است. (رهگشا، ۱۳۸۳: ۳۲)

بنابراین به نظر می‌رسد که یکی از استانداردهای دادرسی از نگاه فقه امامیه، وجود امکان حل و فصل دعوی به صورت آشتی‌جویانه و صلح‌آمیز، قبل از صدور حکم و اتخاذ تصمیم توسط دادرس است.

نتیجه‌گیری

استانداردهای دادرسی چهره دیگری از همان اصول کلی حقوقی باشند که در تمام نظام‌های حقوقی مدرن پذیرفته شده و مبنای سنجش عادلانه بودن دادرسی‌ها قلمداد می‌شوند. این اصول واجد نوعی از قواعد حقوقی نیز می‌باشند هرگاه اصول کلی حقوق را در قلمرو آیین دادرسی پیاده نماییم، استانداردهای دادرسی را به دست آورده‌ایم.

استانداردهای دادرسی، آن دسته از اصولی از آیین دادرسی هستند که مفاهیم اصلی عدالت را در حل و فصل اختلافات تبیین می‌نماید. دکتر شمس نیز این استانداردها را در مجموعه‌ای به نام اصول راهبردی حاکم بر دادرسی مطرح می‌کنند و سه عنوان؛ "اصول تضمین‌کننده دادرسی منصفانه با رعایت برابری اصحاب دعوا"، "اصول مربوط به نقش متقابل اصحاب دعوا و قاضی" و "اصل حق دفاع و اصل تناظر" را برای بررسی این استانداردها در نظر می‌گیرند. از نظر این استادان، این اصول بنیادهای نظری حاکم بر دادرسی را تشکیل می‌دهند. در این میان خصیصه اخلاقی بودن این اصول مشهود و ملموس است

قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی لازم‌الرعایه می‌باشند و در مقام رسیدگی باید، تعلیمات و ترتیبات آن اعم از اصول، مقررات آمره و مقررات تشریفاتی را مورد توجه قرار داد و به کار گرفت. در این میان رسیدگی‌هایی هستند که قانون‌گذار، به جهت شرایط و اوضاع حاکم بر آن دعوا، رعایت مقرراتی که بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی داشته و به اصطلاح دست و پاگیر می‌باشند را لازم ندانسته است. در این موارد برای تشخیص اصول باید به اوصافی که برای آن ذکر شد، رجوع شود. مقررات آمره، در ارتباط با نظم عمومی، حقوق مکتسبه‌ی افراد و تأمین رعایت اصول دادرسی قابل تمییز می‌باشند و سایر مقررات، تشریفاتی هستند. با این اوصاف می‌توان بر ارتباط اخلاق با حقوق را به ویژه در بطن اصول اخلاق مدارانه قواعد دادرسی و به طور مشخص در قابلیت پیش‌بینی بودن این قواعد؛ صحه گذاشت.

فهرست منابع

۱. کتب

الف. کتاب‌های فارسی

- ۱- آلتمن، اندرو، ۱۳۸۵، درآمدی بر فلسفه حقوق، ترجمه‌ی بهروز جندقی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲- اشرافی، لیلا؛ طه، فریده، (پاییز ۱۳۸۶)، دادرسی عادلانه، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.
- ۳- صادقی، محسن، (۱۳۸۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، انتشارات میزان.
- ۴- صانعی، پرویز، (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، انتشارات طرح نو.
- ۵- عزیززاده اشکلک، حبیب، (۱۳۸۶ - ۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری ۲، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۶- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
- ۷- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۲)، حاکمیت و نهادهای سیاسی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میزان.
- ۸- ابدالی، مهرزاد، ۱۳۸۸، فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی، تهران، مجد.
- ۹- انصاری، باقر، ۱۳۸۸، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران، میزان.
- ۱۰- پولانزاس، ن. آ.، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق، ترجمه‌ی نجاد علی الماسی، تهران، میزان.
- ۱۱- دل و کیو، ژرژ، ۱۳۸۶، فلسفه حقوق، ترجمه‌ی جواد واحدی، تهران، میزان.
- ۱۲- راسخ، محمد، ۱۳۸۷، حق و مصلحت، تهران، طرح نو.
- ۱۳- پور استاد، مجید، (۱۳۸۷)، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
- ۱۴- کلی، جان، ۱۳۸۸، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه‌ی محمد راسخ، تهران، طرح نو.
- ۱۵- کیوان‌فر، شهرام، ۱۳۹۰، مبانی فلسفی تفسیر قانون، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۶- مالوری، فیلیپ، ۱۳۸۳، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه‌ی مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه.
- ۱۷- جعفری تبار، حسن، (۱۳۸۷)، مبانی تفسیر فلسفی حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- رهگشا، امیرحسین، (۱۳۸۳)، نگاهی به شوراهای حل اختلاف، چاپ سوم، انتشارات دانشور.
- ۱۹- شمس، عبدالله، (زمستان ۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات دراک.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق، منابع حقوقی، جلد دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.

- ۲۱- کاتوزیان، ناصر، (مبانی حقوق عمومی)، تهران، انتشارات دادگستر.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۲۳- کاشانی، سید محمود، (۱۳۸۷)، استانداردهای جهانی دادگستری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

ب. کتاب های عربی

- ۲۴- ابن ادریس، (۱۴۱۰ هـ ق)، السرائر، جلد دوم، قم، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی الطبعه الثانيه.
- ۲۵- شهید اول، (۱۴۰۹ هـ ق)، اللمعه دمشقیه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۶- شهید ثانی، (۱۴۲۶ هـ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، الجزء الاول، قم، انتشارات ارغوان دانش.
- ۲۷- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۸ هـ ق)، جواهر الکلام، جلد ۱۹، قم، انتشارات دفتر مطالعات حوزه علمیه قم.

۲. مقالات مندرج در مجلات

- ۲۸- (بی نام)، (بی تا)، بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم، مجله کانون وکلای دادگستر، شماره ۲۳.
- ۲۹- حجتی، سیدمهدی، (۱۳۹۰) مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۷ - ۱۸، انتشارات کانون وکلای مرکز.
- ۳۰- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، اخلاق و حقوق، علم و فناوری، سال دوم، شماره ۱.
- محسنی، حسن؛ رضایی نژاد، امیر حسین، ۱۳۹۰، اخلاق و دادرسی: تأملاتی پیراوان اعتبار صدای ضبط شده بدون اخطار، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۳